

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علمان دینی و سادہ پستی

استاد فرزانه حضرت آیت اللہ مکنونام

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على
محمد وآله الطاهرين، واللعن الدائم على أعدائهم
أجمعين.

مطالعه و بررسی زندگی پیامبران الهی ﷺ نشان
می‌دهد که همواره آنان با رنج‌ها و زحمت‌ها و
سختی‌های بسیاری روبه‌رو بوده‌اند و هیچ پیامبری
بدون آه و سوز نبوده که از آن همه، زندگی پیامبر
اکرم ﷺ و پیشوایان دین مبین اسلام مثال زدنی
است؛ چنان‌که پایان زندگی آنان خط سرخ شهادت
بوده و آنچه در این میان حایز اهمیت است این
است که درد و سوز و فقر و فنا با همه‌ی ابعاد
مختلفی که دارد لازمه‌ی رشد و استکمال انسان
است و مشکلات و مصایب است که انسان کامل را
به ظهور می‌رساند و چهره‌ی باطنی او را از همه‌ی
ناخالصی‌ها جدا می‌گرداند و هرگز دلی پرفروغ و

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و پدیدآور: عالمان دینی و ساده زیستی / محمدرضا نکونام.
مشخصات نشر: قم: ظهور شفق، ۱۳۸۶.
مشخصات ظاهری: ۲۴ ص.
شابک: ۴ - ۷۳ - ۲۸۰۷ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیبا.
موضوع: روحانیت.
رده بندی کنگره: ۲ ع ۷۶ ن/ BP۲۲۳/۸
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۵
شماره کتابخانه ملی: ۱۰۲۹۶۳۹



عالمان دینی و ساده زیستی

تألیف: حضرت آیت الله العظمی محمدرضا نکونام

ناشر: ظهور شفق

محل چاپ: نگین

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: زمستان ۱۳۸۶

شمارگان: ۳۰۰۰

قیمت: ۵۰۰۰ ریال

ایران، قم، بلوار امین، کوچه‌ی ۲۴، فرعی اول سمت چپ، شماره‌ی ۷۶

صندوق پستی: ۴۳۶۴ - ۳۷۱۸۵

تلفن: ۲۹۳۴۳۱۶ - ۰۲۵۱ تلفکس: ۲۹۲۷۹۰۲ - ۰۲۵۱

www.Nekounam.ir www.Nekoonam.ir

ISBN: 978-964-2807-73-4

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

درد، سوز و اشک

صاحبان علم و معرفت و عالمان دینی هرگز از افراد عافیت‌طلب و خوش‌گذران نبوده‌اند و مرفهان بی‌درد هرگز به کمال راه نمی‌یابند و تنها مهمان اسطبل دنیا می‌باشند.

عالم وارسته باید هم‌چون همه‌ی اولیای خدا صاحب درد و سوز و آه و غم باشد و در خواب و بیداری این معنا را به‌خوبی لمس کند؛ چرا که انسان بی‌درد هرگز کاری از پیش نمی‌برد و در واقع بی‌دردی هر فردی با بی‌ارزشی او برابر است و ارزش هر فردی با دردمندی و درک و شعور با سوز و گداز او همسان می‌باشد.

تمام حضرات انبیا و اولیای الهی صاحب درک و درد فراوانی بوده و هر یک به فراخور مراتب وجودی و وجود کمالی خود، هم در زمینه‌های استعدادی و هم در جهات فعلی سوز و گدازهای فراوانی داشته‌اند و هر یک نوع خاصی از مشقت و رنج را تحمل نموده‌اند. آنان تمام عمر خود را با سوز، سختی، آه و فنا همراه بوده‌اند و در سراسر

خرد ژرف اندیش از بستر عافیت و خوش‌گذرانی به دست نمی‌آید.

نوشتار حاضر با خاطر‌نشانی این نکته، این امر را در روحانیت شیعه برمی‌رسد و عالمان دینی را از عافیت‌خواهی و دنیاطلبی برحذر می‌دارد و رمز و راز این نکته که بیش‌تر عالمان دینی از طبقه‌ی مستضعف و رنج‌کشیده برخاسته‌اند را تبیین می‌کند و خطرات وجود رفاه در زندگی روحانیان و متولیان دینی کشور را گوشزد می‌نماید.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

عمر خود، از ابتدا تا پایان آن، لحظه‌ای آرام نداشته و ناهمواری‌های مختلفی داشته‌اند.

حضرت آدم با هبوط خود که مایه‌ی رشد و ظهور معنوی ایشان و افراد بشر گردید، تمام ابعاد مختلف انسانی را به تصویر وجود کشانید و انسان را برزخ همه‌ی مقامات وجودی معرفی نمود و او را از ناسوت‌گرایی و ملک‌نمایی به دور داشت و وی را برتر از تمام آن‌ها عنوان نمود و از اطاعت تا عصیان و از حق تا شیطان را به کار مشغول داشت که هنوز نیز این بازی شطرنج‌گونه و این نرد پر نرّاد با تمام کیش و مات‌هایش جریان دارد.

هر یک از حضرات انبیا علیهم‌السلام به انواع مشکلات مبتلا شدند و خود را با تمام قوّت و ضعف بر آن فایق ساختند تا جناب یوسف که از زندگی پر ناز و نعمت یعقوبی به چاه و زندان عزیزی کشیده شد و هم‌چون کالایی به فروش رسید و بنده و غلامی گشت و تحمل درد تهمت را به جان خرید و این جام بس تلخ را با تمامی تلخی به کام خود شیرین نمود و از آن به‌خوبی گذشت.

یعقوب به فراق مبتلا می‌گردد و چشمانش را از دست می‌دهد و خود را گرفتار هجران طولانی می‌بیند ولی هرگز ناامید و مأیوس نمی‌گردد.

نطفه‌ی جناب موسی به تهدید و نابودی مبتلا می‌گردد و در شیرخوارگی و پیش از مردن، گرفتار تابوت می‌گردد و می‌رود تا هم‌چون آب گسترده‌ی دریا، دشمنان خود - فرعون و تابعینش - را در هنگام

غرق در آب‌های خشم‌آلوده تند و تیز ببیند و درک نماید تا بی‌درک و لمس نظر بر هلاکت دشمن نداشته باشد و هم‌چنین بلایای فراوان دیگری که در سراسر زندگی پر پیچ و خمش دیده می‌شود.

زندگی سراسر رنج و درد حضرت مریم و عیسی علیهم‌السلام با تمام فراز و نشیب‌های مختلف آن را باید دید که تحمل هر یک از آن‌ها کمر قدرت‌مندترین افراد با کمال را می‌شکند و پشت قوی‌ترین افراد را به خاک ضعف و زبونی می‌کشاند؛ ولی این حضرات با وقار خاصی که مخصوص اولیای بحق الهی می‌باشد، همه‌ی آن‌ها را با سرافرازی پشت سر گذاردند و از میدان نبرد فرار نکردند و تمام فراز و نشیب‌های انفعالی آن‌ها حکایت از تاکتیک‌های ویژه‌ی آنان دارد.

این در حالی است که ما با اندکی از زندگی و مشکلات فراوان آن شایستگان آشنایی داریم و یافته‌های تاریخی نیز چندان صافی نمی‌باشد و با نابسامانی‌های مختلفی درگیر است، به‌طوری که اطلاع و دست‌یابی صحیح به چگونگی زندگانی آن حضرات برای انسان میسر نیست و نسبت‌های ناروا و کج‌روی‌های مختلف و سوءنیت‌های فراوان با داستان‌سرای‌های بی‌مورد، تاریخ زندگانی آن حضرات را درگیر پرسش‌های فراوانی نموده است. هم‌چنین است سختی‌های زندگی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که بیش‌تر جهت کیفی داشته است؛ اگرچه ایشان نسبت به انبیای گذشته، زندگی

کوتاہ تری داشته‌اند؛ ولی چندان پیچیدہ و دردآور و پر مشقت بودہ کہ آن حضرت دربارہی موقعیت و مشکلات خود می‌فرماید: «وما أُوذِي نبي مثل ما أُوذيت»^۱؛ هیچ پیامبری ہم‌چون من آزار و اذیت نشدہ و سختی و درد نداشتہ؛ همان‌طور کہ هیچ پیامبری مقام و مرتبت آن حضرت را دارا نبودہ است. این بیان پر معنا و دردآلودی می‌باشد کہ رسول گرامی اسلام ﷺ در آن مدّت کوتاہ پیامبری خویش - در مقایسہ با زمان پیامبری حضرات انبیای گذشتہ - چہ مصایب و سختی‌هایی داشتہ است کہ می‌فرماید: هیچ یک از انبیای گذشتہ، چون من آزار و اذیت نشدہ‌اند و فہم این بیان چندان آسان نیست و در جملہ‌ای کوتاہ بیان شد کہ مشکلات آن حضرت تمام جہات کیفی داشتہ و در همان مدت کوتاہ، بزرگ‌ترین دردها را تحمل نمودہ و عدم ہماہنگی کمی و کیفی، آزاری دردناک است؛ آن ہم مصایب و آزاری کہ آدمی را بہ موت و حیات برساند.

زندگانی پر رنج ائمہی ہدی از امیر مؤمنان ﷺ تا دیگر امامان ﷺ و تا سرسلسلہی سادات، حضرت زہرای مرضیہ ﷺ، ناموس حق و دریای شرف نیز ہم‌چنین است و درک مصایب آنان برای صاحبان فہم چندان آسان نیست تا چہ رسد بہ آن کہ کسی با اندکی معرفت بخواہد آن را پی بگیرد.

ما از رنج حضرت علی ﷺ و آہ و سوز حضرت فاطمہ ﷺ و واقعہی کربلا خبری می‌شنویم و داستانی می‌دانیم. نہ تاریخ گذشتہ توانستہ آن‌طور کہ بودہ بیان نماید و نہ ما می‌توانیم درک ملموسی از آن چہ بہ ما رسیدہ است داشتہ باشیم. همان‌طور کہ امروزہ کربلا و مدینہ و مکہ با ہمہی بزرگی و شرافت نمی‌توانند رنج و درد مصایب پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علی ﷺ و حضرت زہرا ﷺ و حضرت اباعبداللہ ﷺ را بازگو کنند.

از زندگی سراسر رنج ہمہی سفیران الہی و مردان حق باید عبرت گرفت و آموخت کہ درد و شیون و فقر و فنا با تمام ابعاد آن لازمہی رشد و استکمال انسان است و مشکلات و مصایب است کہ ہویت انسان کامل را ظاہر می‌سازد و چہرہی باطنی او را از تمامی ناخالصی‌ها جدا می‌گرداند و وی را صافی و ناب می‌نماید.

آن کہ درد ندارد، درک ندارد و آن کہ آہ و سوز و غم ندارد، اندیشہ و کمالی نمی‌تواند داشتہ باشد. دلی کہ آہ ندارد تباہ است و دلی پرفروغ است کہ پر سوز و گداز باشد و جان خود را در مقابل ہمہی مصایب و بلا یا باز یابد.

ہرگز عافیت‌طلب‌ها، خوشگذران‌ها، دولت‌داران بی مرام و اغنیا و مرفہان بی درد نمی‌توانند از این معانی و حقایق سهمی داشتہ باشند و بہ ہمین دلیل، هیچ‌گاہ از میان آن‌ها چراغ‌داری بیرون نیامدہ است. آنان کہ با کمال بیگانہ‌اند و دل در گرو این گونه

جواهرات نداشته و تنها به سنگ دل‌خوش دارند مرفهان دل‌مرده و عافیت‌طلبان خوش‌گذرانی می‌باشند که چون حیوانی در درون اسطبل زیبایی با هم‌نوعان خود زندگی را نشخوار می‌کنند. آنچه از آن‌ها می‌ماند کمبود و تباهی، ادعا و گمراهی و نابسامانی‌های دیگر بشری است و این طایفه، شبی بس تاریک و طولانی در پیش دارند.

هرگز از میان این گروه، پیامبر، امام و یا عارف اصل و عالم وارسته‌ای برنخاسته و بر نخواهد خاست و اگر به‌ندرت کسی از میان آنان بدرخشد، انسانی معمولی بوده است که ژرفایی ندارد و این امر برآیند و توان ریشه‌های شیرین‌خوری آنان است که آن را با سوز و درد تازیانه‌های باطنی پرداخته‌اند.

کسانی که به صورت ظاهر از این گروه، صاحب کسوت علم در سطح بالایی بوده‌اند، هرگز راه به جایی نبرده و معنایی را ندیده‌اند و از حقیقت تنها به صورت و حصول ذهنی آن بسنده کرده‌اند.

بسیار گفته‌اند ولی نیافته‌اند، و شنیده‌اند اما ندیده‌اند، و تنها درسی را فرا گرفته‌اند و در تحلیل و بررسی مفهوم حقیقت - نه شخص حقیقت - در خیال خود اموری ذهنی را پرورانده‌اند و رنج و زحمت تطبیق با خارج را به خود نداده‌اند.

با محاسبه‌ای بسیار کوتاه و ساده می‌توان تاریخ هزار ساله‌ی روحانیت شیعه را مورد بررسی و تحلیل قرار داد و دید که اکثریت شایستگان

روحانیت و مردان برجسته‌ی این سلسله‌ی راستی و صداقت و راه‌یافتگان به سرچشمه‌ی امامت و ولایت و عصمت، از میان اقشار متوسط و پایین جامعه و از مردم رنج دیده و دردمند بوده‌اند.

این صاحبان مغزهای بزرگ و سینه‌های ستبر و دل‌های فراخ به‌طور نوعی از مستضعفان جامعه و قشر درد آلود مردم برگزیده شده‌اند. مردمانی که در جهت رشد فکری و تدین دینی و آگاهی عقیدتی در سطح بسیار بالایی بوده؛ اما از نظر مادی و زندگی دنیایی از پایین‌ترین قشر جامعه و مردم محسوب می‌شده‌اند؛ مردمانی زحمت‌کش و زارع و روستایی یا شهری دل‌سوخته بوده‌اند که از میان خود فرزندان را چراغ‌دار جامعه و مردم می‌سازند. آن‌هایی که با زحمت و کوشش و با دست رنج و تلاش طاقت‌فرسای خود می‌توانستند سختی و درد را لمس کنند، می‌توانستند فرزندان را در این راه گسیل دارند و افراد لایقی را به جامعه و مردم تحویل دهند و همین‌ها بوده‌اند که از میانشان عالمان، دانشمندان، مراجع، حکما و عرفا برخاسته و وارثان انبیا و راهنمای مردم در امور دینی و مذهبی گردیده‌اند.

کسانی قدم در این راه نهاده‌اند که چکیده‌ی تلاش، ثمر، مشقت، درد و سوز بوده‌اند و از میان آن‌ها نخبگانی برجسته بروز می‌کرده است؛ به‌طوری که عقل از درک همت و توانایی و طاقت و زحمات معنوی و علمی آن‌ها عاجز و ناتوان است.

فرزندان زحمت کشان مؤمن دیروز، شب‌زنده‌داران حوزه‌های فردا بوده و بار علمی و عملی حوزه‌ها را به دوش کشیده‌اند و این درد آشنایان امروز، فرزندان همان مردمان پر تلاش دیروز می‌باشند که بار سنگین جامعه و فرهنگ مردم را به دوش داشته‌اند.

از تلاش‌های صافی و صادقانه‌ی آن مردم، توقعی چنین می‌رود و دستاوردی جز این را نمی‌باید انتظار داشت و این خود دلیل بر پاک‌ی ریشه‌ها و سلامت ثمرات آن‌ها می‌باشد.

به‌طور کلی، عالمان برجسته، دانشمندان فقیه و فلسفی و عارفان دل‌سوخته از میان این چنین مردمانی برخاسته‌اند و کم‌تر خانواده و خاندان و فامیل عافیت‌طلب و خوش‌گذرانی را می‌توان پیدا نمود که در میانشان افراد برجسته‌ای از علم و عمل و بصیرت و عرفان بوده باشد و اگر گاهی فردی از میان این گونه مرفهان بی‌درد سر برداشته و راه به جایی برده، سوز و آه فراوانی را دیده تا حالات قومی خود را از دست بدهد و استحاله‌گردد و حالات تازه‌ای پیدا کند؛ گرچه این گونه افراد باز در مراحل حساس، حالات قومی خود را ظاهر ساخته و باطن خود را نشان داده‌اند.

تأسف و اندوهی بجا

در این جا موضوعی که تأسف بار است و از آن نمی‌توان به آسانی گذشت این است که پشتوانه‌های علمی و افراد برجسته‌ی حوزه‌ها کم‌تر می‌شود که

نسلی از علم و عمل بجا گذارند و کم‌تر خانواده‌ی علمی را می‌توان یافت که دوره‌های فراوانی از تاریخ حیات خود را در کسوت علم و عمل به‌طور شایسته و پیوسته و در سطح بالا حفظ نموده باشد؛ به‌خصوص در این دوران و زمان که دیگر کم‌تر آقایی، آقازاده‌ی آقا می‌تواند داشته باشد.

فرزند یک روستایی ساده و یک شهری زحمت‌کش، عالم و مجتهد و عارف و مرجع و فیلسوف می‌گردد؛ ولی عالم‌زاده، فیلسوف‌زاده، عارف‌زاده، و مجتهدزاده پشت پا بر عینیت حقیقی پدر می‌زند و از آن روی‌گردان می‌شود و اگر فرزندی کم‌وبیش همانند پدر و یا مشابه پدر شود، استثناست و از تازگی خاصی برخوردار است و این امر هرچه به ما نزدیک‌تر می‌شود، بیش‌تر کلیت پیدا می‌کند و تا امروز که دیگر کم‌تر خانواده‌ی علمی را می‌توان یافت که فرزند خانواده، برتر یا هم‌سنگ پدر برجسته‌اش باشد.

از باب بیان شکر منعم شایسته است گفته شود هم‌اینک در حوزه‌ی علمی قم و در زمان ما، تنها آقازاده‌ای که آقاست و از هر جهت شایسته‌ی ستایش و مورد احترام همگان می‌باشد و چنین نیز هست، آقا مرتضی فرزند حاج شیخ حایری است که در سطح عالی علم و عمل زبانزد همه می‌باشند و نگارنده دیگری را در این حد از علم و عمل نمی‌شناسد؛ اگرچه می‌توان افراد شایسته و فاضل فراوانی را در خانواده‌های علمی یافت؛ ولی

شماره‌ی آنان متأسفانه اندک است.

علت عمده‌ی این امر روشن است و بی‌دردی، عافیت‌طلبی و هم‌سویی با دنیا و مردم آن را باید مانع عمده‌ی عدم رشد علمی این‌گونه افراد دانست. فرزندی که پدرش نتیجه‌ی یک دنیا درد و زحمت و رنج و کوشش بوده و با گام‌های بلند خود توانسته است در علم و عمل پا بر قله‌ی کمال گذارد و پیروز گردد، دیگر نمی‌تواند با آرمان پدر همراه شود و راه او را ادامه دهد؛ زیرا با میل و اختیار و انتخاب خود به این جا نرسیده است، گذشته از آن که زندگی پدر نیز حال و هوای سابق خود را ندارد و دنیا برای چنین عالمانی هموار می‌گردد و رنج و دردهای گذشته در آنان رو به ضعف می‌گراید و چندان محسوس آنان نیست. این پدر آخرتی که دنیا را نیز به تبع همراه دارد، نمی‌تواند فرزند خود را به کار و تلاشی همانند خود بگمارد و فرزند، تنها در دل دنیای پدر می‌آرمد و در این گهواره‌ی پر ناز و نعمت به خواب می‌رود؛ چرا که زندگی پدر را گهواره‌ای آرام می‌بیند و از رنج و زحمت و سختی‌های گذشته‌ی پدر هیچ نمی‌بیند و اگر پدر آن را برای وی بازگو نماید، آن را در ذهن چنان بزرگ می‌پندارد که هیچ میل دیار و دیدارش را به دل راه نمی‌دهد.

امروز، پدر روحانی او هرچه هم‌سویی بیش‌تر با دنیا داشته باشد، آمال و آرزوهای مادی فرزند بیش‌تر می‌گردد تا جایی که ممکن است فرزندان

عالم و ارسته‌ای از بدترین افراد جامعه‌ای عقب مانده باشند و آب بر دست افراد ناسالم آن بریزند. فرزندی که رنج پدر را ندیده و فقر و سختی‌های پدر را نمی‌شناسد، هنگامی که چشم می‌گشاید، پدر را در دنیایی بس مرفه و آسوده می‌یابد و او نیز هم‌دوش و بلکه پیش‌تاز ناز و نعمت‌های دنیای پدر می‌گردد و از آن بهره‌مند می‌شود تا بزرگ شود و خود را به کناره‌ی دیگری از زندگی برساند. این‌گونه فرزندان؛ خواه خوب باشند یا بد، نجیب باشند یا نانجیب، مثل پدر نمی‌شوند و این امر اثر قهری این دو نوع زندگی با تفاوت ماهوی آن است. نتیجه‌ی زندگی مرد دهقان و زحمت‌کش شهری یا روستایی این است که فرزند خود را از لابه‌لای رنج و درد به اجتهاد می‌رساند؛ ولی نتیجه‌ی زندگی چنین مجتهد عافیت‌طلبی این است که فرزند خود را از خانواده‌ی علم و اجتهاد خارج می‌کند.

زندگی پر درد و سخت همراه با زحمت، مرد تلاش، کار، علم و عمل می‌آفریند و زندگی مرفه و آسوده‌ی پدر، فرزند را خوش‌خوراک، بی‌درد و عافیت‌طلب به بار می‌آورد.

در خانه‌ی پر ناز و نعمت، حال و هوای دیگری حاکم است و درد و سوز و زحمت و تلاش مشاهده نمی‌شود و هر کس در آن زندگی باشد همین حالت را پیدا می‌کند؛ زن باشد یا مرد؛ پسر باشد یا دختر، همه خوش‌خوراک، راحت‌طلب و فانتری بار می‌آیند و نتیجه‌ی زحمات پدر به شمار می‌روند و

از مردم معمولی بیش‌تر به دنبال دنیا می‌روند. همین امر موجب می‌شود که به‌طور شخصی کسوت روحانیت از عالم‌زادگان بیرون رود و رو به فنا گذارد و این دیگران هستند که جای این مجتهد و عارف و فقیه را پر می‌کنند.

عالمی که زن و فرزند و حتی نوکروی از علم و معنویت دور می‌شود و کسوت پدر را نمی‌پسندد و تنها دل به دنیای او می‌بندد، محکوم به فناست و این امر نیز معلول بی‌دردی و عافیت‌طلبی است که فرزندان این مرد تلاش و کوشش را از پدر جدا می‌سازد؛ هرچند حوزه‌ها و روحانیت به قوت خود باقی است و فرزندان دردمند مردم رنج کشیده به توفیق آن می‌رسند.

زندگی عالم وارسته باید چنان باشد که در آن معنویت و کمال حاکم گردد و از هر کج‌روی و افراط و تفریطی به دور باشد. نه زهدگرایی، انزوا و بی‌تفاوتی در امور شایسته است و نه همسویی با دنیای مرفهان بی‌درد. هنگامی که خانواده‌ی عالمی ببینند که پدر آنان که دریایی از علم و کمال است، به فکر زندگی و تربیت و آسایش اهل خانه نیست و یا دل بر دنیا بسته و عاشق ریب و ریاه گشته، دیگر نمی‌شود فضای ذهنشان را با معنویت همراه ساخت و از این رو به کناری می‌کشند و از میدان به خاطر خوبی‌های پر تفریط پدر و یا بدی پر افراط وی می‌گریزند یا بغض به بدی‌های پدر پیدا می‌کنند و یا دل به حال پدر می‌سوزانند و به حالش رقت

قلب نشان می‌دهند و در هر صورت، راه پدر را مورد پسند خود قرار نمی‌دهند.

فرزندان و اهل خانه هنگامی که پدر را تنها غرق کتاب و حرف و بی‌تفاوت نسبت به اهل خانه می‌بینند، او را هم‌چون مرتاضی کنار افتاده از زندگی معلولی می‌پندارند و هنگامی که پدر را غرق ریا و خودخواهی و حيله‌های شیطانی می‌یابند، زودتر از هر کس دیگری از او می‌گریزند و در سلک پدر در نمی‌آیند و تنها دنیای پدر را مورد استفاده قرار می‌دهند، نه راه علم و کمال او را.

عالمی که حد و وسط و مقام جمعی و ظرف تمامیت کمال و راه و رسم اولیای الهی را بشناسد و به آن عمل نماید؛ یعنی دنیادار نباشد و نسبت به امور زندگی و دنیای سالم و لازم خود بی‌تفاوتی نشان ندهد، می‌تواند استمرار شخصی خویش را مشاهده نماید و از خود، خودی بسازد که نوعی کامل یا کامل‌تر را به دنبال داشته باشد.

روحانیت شیعه باید از کج‌روی‌های فرعی و بد سلیقگی‌های شخصی و انحرافات عمومی زندگی خود دوری گزیند و بقای کسوت خود را ضمانت کند و زن و فرزند و تابعان خویش را درد آشنا تربیت نماید. عالم نه خانواده‌ی خود را در درد و سختی خفه کند و نه در باتلاقی از بی‌دردی‌ها آنان را غرق نماید و کجی و کاستی را به آن‌ها بیاموزد، به‌خصوص امروزه که دین و دنیا در هم آمیخته شده و کار بسی مشکل گشته است و اگر کسی بتواند دین

را در میان دنیا به‌خوبی زنده بدارد، بارش را بسته و ایفای وظیفه نموده است و اگر دین را به دنیا واگذارد و یا دنیا را در جهنمی از آخرت قرار دهد، نمی‌تواند زمینه‌ی رشد و کمال را در محیط خانوادگی خود فراهم آورد.

کسانی که دست در دنیا می‌نهند راهی به غیب ندارند و آنانی که دنیایشان جهنم آخرت می‌شود، همراهی نمی‌یابند.

روحانیت رهبانیت نیست؛ در حالی که دنیاداری و عاقبت‌طلبی و حيله و فریب نیز در آن راهی ندارد.

دین برای نیل آدمی به کمال و سیاست است و برای معرفی دین آن هم برای دین، باید با درایت تلاش کرد نه از برای دنیا و خودنمایی و هزاران واژه‌های زشت و نازیبای دیگر.

عالمی که فرزندان او از خانواده‌ی علمی می‌گریزند و رو به دنیا می‌آورند، و عالم‌دوست نیستند، تباه است. عالمی که رنگ و روی تقوا و پرهیزکاری در خانه و خانواده‌اش ضعیف است خود دچار ضعف بوده است. عالمی که با اهل دنیا وصلت می‌کند و دخترش را به اهل دنیا و پول‌داری بهتر می‌دهد تا به اهل علم و فاضل‌بی‌دنیا و تهی‌دست، به زیان‌باری رسیده است. عالمی که برای دخترش سعادت را در دست ثروتمند دنیادار می‌بیند، مغزش تهی‌گشته و اندیشه‌اش را ارج نمی‌نهد و محکوم به فناست. عالمی که دخترش را به ثروتمند می‌دهد و دختر نیز به چنین امری راضی

است و بلکه جز آن را سعادت نمی‌بیند و یا برای پسرش به دنبال عروس پول‌دار و ثروتمند می‌رود، خود را گم کرده است. عالمی که زر و زیور و زندگی، چشم زن و فرزندش را پر کرده و بیش‌تر از مردم عادی در پی عاقبت‌طلبی می‌باشد، خود را در ردیف اهل دنیا قرار داده و اگر بتواند می‌خواهد از آنان کم نداشته باشد و در پی بیش‌تر آن است، این افراد بی‌علمی و بی‌فضیلتی را در خود پرورش داده‌اند و خلاصه، عالمی که سراسر زندگی وی بوی دنیا می‌دهد، نمی‌تواند چون علامه‌ی حلی فرزندی برجسته هم‌چون فخرالمحققین به بار آورد و رشته‌ی علمی خود را قطع ننماید.

البته، معقول است و مذمتی ندارد که از نسل مردمان شایسته، فرزندان ناسالم و ناشایسته‌ای بروز کند؛ چنان که در اولیای معصومین علیهم‌السلام نیز چنین بوده است و بحث ما در این نیست و بلکه نوعی این امر را در نظر داریم و نه کلی آن را؛ ولی اگر به‌طور نوعی این چنین شد آن‌گاه باید آن را مورد آسیب‌شناسی قرار داد، نه آن که به‌طور کلی باید فرزندان روحانیان چنین باشند و اشکال نگارنده به نوعی این جریان است و نه به کلی آن.

نکته‌ای که در این‌جا تذکر آن ضروری است، جایگاه و ارزش روحانیت اصیل شیعه است. نقش عالمان برجسته‌ی شیعه به قدری عظیم و پربرار است که از آن نمی‌توان چشم پوشید؛ اگرچه دلی بی‌انصاف و چشمی کم‌نور باشد. حفظ و حراست

این قافله‌ی راستی و استقامت، حکایت از توجهات ربوبی و عنایات اولیای معصومین علیهم‌السلام به آن می‌کند و استمرار و بقای آن، خود تداعی اعجاز و کرامت را دارد که در طول تاریخ حیات پربار خود به‌طور کلی از هرگونه خدشه و انحراف و سستی به‌دور مانده و حیات طبیعی خود را ادامه داده است، چنان که عقل در ادراک شخصیت‌های برجسته و گویای آن حیران می‌ماند و سر تعظیم و فروتنی را بر آن فرود می‌آورد و ضمانت الهی و کرامت ولایی را در پی حفظ و تحکیم آن می‌بیند و بحثی که در این مقام گذشت، نسبت به افراد و حلقه‌های بریده و گسیخته‌ی این جریان در سطح بالای آن می‌باشد.

امروزه هر جریانی برای پیدایش و بقای خود نیازمند وابستگی به منابع ثروت و احزاب سیاسی است و این تنها روحانیت شیعه است که بر اثر خودکفایی و استقلال به چیزی جز کتاب و سنت دل نمی‌بندد و به دنبال «ثقلین» بی‌وقفه و به‌دور از هر تزلزل و اعوجاجی به حیات معنوی و صوری خود ادامه می‌دهد و استقلال و آزادی خود را با وصف مردمی بودن حفظ می‌نماید و اگر افرادی از این جامعه و سلسله در این گونه اصول تزلزلی پیدا کنند، به‌طور طبیعی از این قافله جدا و بریده می‌گردند، همان‌طور که تاریخ بهترین گواه بر این امر بوده است. نوآوری‌های التقاطی، اعوجاج‌های بی‌حاصل و حرکت‌های افراطی، هرگز در میان این سلسله پذیرفته نمی‌باشد و خودبه‌خود طرد می‌گردد.

ویژگی روحانیت شیعه این است که از کتاب و سنت و ولایت و عصمت و امامت پیروی دارد و از هر وابستگی داخلی و خارجی پرهیز می‌نماید و استقلال و مردمی بودن خود را در سایه‌ی تلاش و اجتهاد و خلاقیت و نوآوری‌های سالم حفظ می‌نماید و آن را از گزند حوادث مصون و محفوظ می‌دارد و هر نیروی بیگانه و هر جریان شومی را از خود دور می‌سازد.

روحانیتی که در زمان غیبت در مقام نیابت عام ادامه‌ی حیات می‌دهد، سند آه ورنج و تلاش را باید همراه داشته باشد تا همگونی خود با اولیای الهی را حفظ نماید و این هم‌سویی را در تمام شؤون زندگی خود و خانواده‌ی خویش گسترش دهد؛ همان‌طور که در ایده و عقیده نباید جز بر عصمت چشم دوزد و هرگز جز حضرات معصومین علیهم‌السلام و خاتم اولیای اولین و آخرین، حضرت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را الگوی خود قرار ندهد که این‌گونه عقیده‌ایی ایجاب می‌کند که تمام شؤون این سلسله، همگونی با کتاب و سنت و عصمت و امامت داشته باشد؛ با این تفاوت که دسته‌ای درد آشنای بارگاه حضرت یقین می‌باشند و دسته‌ای دیگر خارج از این سلسله اما در تبعیت آنان می‌توانند صعود بر قله‌ی کمال را بر خود هموار سازند و به‌طور تنزیلی در رأس پیکان هجر و بردباری سوز و اندوه انتظار و غیبت قرار گیرند و خود را به بالای قله‌ی عظیم کوه غیبت و شهود

رسانند و بر آن استقرار یابند و سلسله‌ی قومی و نژادی و اسباب مادی خود را به‌طور شایسته مطابق سلسله‌ی روحانیت به پیش برند.

نتیجہ‌ی بحث

گفته شد کہ درد، سوز، آہ، تلاش، پیکار، کوشش، ہجران و غم در تمام شئون علمی و عملی انسان با ہمہ‌ی ابعاد و گستردگی آن، لازمہ‌ی شناخت و معرفت درست و ساخت شخصیت کامل انسانی است؛ خواه معصوم و امام و نبی - کہ مہبت‌های الہی در آن دخالت کلی دارد - باشد و یا از مردمان عادی کہ در خودکشش این‌گونه معانی را احساس می‌کنند کہ اینان یا در کسوت عالم و عارف ہستند و یا درویش و دیگر چہرہ‌های مشخص. روحانی بہ‌طور قہری از این قاعدہ بہ دور نیست و باید صاحب درد و سوز و آہ و ہجران باشد و دلی درد آشنا و غمی جان‌کاه در دل داشتہ باشد و رنج دیدہ و ہجران پیشہ بودہ و آبگینہ‌ی دلش پر از آب زلال حیات و آتش صافی معرفت باشد و کلمات وی انشایی می‌گردد و نہ اخباری و با مدد از نیروی حافظہ. دید و بصیرت اولیای بحق الہی این‌گونه بودہ و روحانی واقعی از چنین دید و بصیرتی برخوردار است و گفتہ‌های بکر و تازہ‌ی او زلالی از آیندہ، فردا و فرداہای فراوانی بہ ہمراہ دارد.

اینان در یافتہ‌های خود پایہ و اساس محکمی را می‌یابند و دور از ہر شک و توہمی بہ سر می‌برند.

